

پژوهشهای جغرافیائی - شماره ۴۳، زمستان ۱۳۸۱
صص ۱-۱۳

مبانی کوچندگی، پراکندگی جغرافیایی و اشکال کوچ‌نشینی در گیلان (مطالعه موردی: بخش اسالم تالش)

دکتر نصراله مولائی هاشجین - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

پذیرش مقاله: ۸۰/۹/۱۷

چکیده

اگرچه تاریخ مسکون شدن ارتفاعات تالش هنوز مشخص نشده است، ولی نخستین گروه‌های انسانی که به این ارتفاعات روی آورده‌اند، دامدارانی بودند که در جستجوی مراتع تازه و مناسب از غرب به این ارتفاعات صعود کرده و از آنجا که شرایط جغرافیایی به گونه‌ای بود که دامداران نمی‌توانستند تا تمام مدت سال را در یک محدوده سپری کنند، بنای یک جامعه کوچ‌نشینی را پی‌ریزی کردند. کوچ‌نشینان اسالم در غرب راه ارتباطی رشت - آستارا به ترتیب قشلاق، میان بند و بیلاق تاگردنه الماس پراکنده شده‌اند. عواملی نظیر نیاز به بیلاق و میان بند، سابقه سکونت‌گزینی در ارتفاعات، مراتع غنی در میان بند و بیلاق، تخصص در دامداری، شرایط طبیعی و نیز عادت در کوچ کشاورزان، بالاخص برنجکاران و دامداران در قالب نیمه کوچ‌نشین و ترانس‌هومانس بدون پرداختن به فعالیتهای زراعی مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: گیلان، سابقه کوچ‌نشینی، علل کوچندگی، پراکندگی جغرافیایی، اشکال کوچ‌نشینی

مقدمه

ویژگی عمده جغرافیای طبیعی ایران، یعنی قرارگیری در کمربند خشک کره زمین و کوهستانی بودن پهنه جغرافیایی از یک طرف و موقعیت نسبی این سرزمین در ارتباط با همجواری با سایر اقوام از طرف دیگر، از جمله عوامل مؤثر در فعالیتهای انسانی و شکل‌گیری انواع معیشت‌های کوچ‌نشینی در طول تاریخ این کشور بوده و نقش بزرگی بر عهده داشته، بطوری که بر اساس آمار سال ۱۳۷۷ سرشماری عشایر کوچنده کشور علیرغم سهم کم جمعیت عشایر از کل کشور که ۲/۱۱ درصد را در بر می‌گیرد، به غیر از استان کردستان در بقیه استانهای کشور کوچ‌نشینان پراکنده‌اند. استان گیلان از دو بخش ساحلی - جلگه‌ای و کوهپایه‌ای - کوهستانی در غرب و شرق تشکیل شده و در قسمت غربی و جنوبی آن که قلمرو کوهستانی است، فعالیت دامداری رواج دارد.

این فعالیت به صورت کوچندگی، یعنی حرکت همراه با رفت و برگشت، از گذشته تا کنون صورت می‌گیرد. در این

مقاله به بررسی سابقه و پراکندگی جغرافیایی و اشکال کوچ‌نشینی در بخش اسالم شهرستان تالش پرداخته شده است.

روش بررسی

با توجه به اینکه نیمه کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان ناحیه مورد مطالعه علیرغم داشتن شرایط لازم، در زمرة عشایر کوچنده کشور در سرشماری سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ منظور نشده است؛ در تحقیق حاضر با بهره‌گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و بیشتر از طریق مطالعات میدانی در قالب مصاحبه، مشاهده و بویژه تکمیل پرسشنامه در سراسر بخش، مطالعه و بررسی صورت گرفته است؛ بطوری که قسمت عمده‌ای از مقاله حاصل کار میدانی در فاصله سالهای ۷۹-۱۳۷۱ و بویژه اجرای طرح پژوهشی با عنوان بررسی نظام عملکرد دآمداری سنتی در جوامع نیمه کوچ‌نشین غرب گیلان توسط نگارنده بوده است.

پیشینه تحقیق

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برای اولین بار، با هدف شناسایی علمی و بالفعل نمودن استعدادهای مناطق عشایری، با مشارکت کوچ‌نشینان و هدایت منابع اعتباری اختصاص یافته در این راستا، طرح توسعه جامع مناطق عشایری به گونه‌ای که در این فرآیند، جمعیت عشایری ضمن تغییر در شیوة تولید از انواع خدمات زیربنایی و روبنایی و بطور نسبی از رفاه عمومی بهتری برخوردار شوند، مطرح گردید.

مراحل اولیه این طرح در سال ۱۳۶۹ توسط سازمان امور عشایر ایران پایه‌گذاری و پس از راه‌اندازی دفتر مطالعات طرح، کار آغاز گردید و با برگزاری سمینار «استراتژی توسعه زندگی عشایر» و کنفرانس بین‌المللی «عشایر و توسعه» در سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ دنبال شد (دفتر مطالعات طرح توسعه مناطق عشایری، ۱۳۷۲، صص ج و د). متأسفانه به دلیل عدم شمول نیمه کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان ناحیه مورد نظر، مطالعاتی در این زمینه صورت نگرفته است. با توجه به سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده سال ۱۳۷۷ کل کشور، در استان گیلان عشایر تنها در شهرستانهای رودبار و تالش سرشماری شده‌اند و بر اساس نتایج سرشماری، مذکور چهار طایفه مستقل آقاجانی، علملو، مشایخ و طول گیلان در بخش کرگانرود و بخش مرکزی تالش پراکنده شده‌اند و سایر کوچندگان شهرستان، مورد سرشماری قرار نگرفته‌اند و این در حالی است که بر اساس مطالعات میدانی نگارنده، خصوصیات کلی کوچ‌نشینان سرشماری نشده و در شهرستان تالش و سراسر غرب گیلان مانند طوایف مستقل مندرج در سرشماری عشایر کوچنده در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۸، صص ۷۸ و ۱۴۶). در رساله دکتری دولتی فرانسه پروفیسور مارسل بازن با عنوان تالش منطقه قومی در شمال ایران که در سال ۱۳۵۸ به اتمام رسیده و در سال ۱۳۵۹ توسط انتشارات آ.د.پ.اف پاریس به زبان فرانسه در دو جلد با خلاصه‌ای به زبان فارسی منتشر گردیده (بازن مارسل، ۱۳۶۷، ص ۷) و در سال ۱۳۶۷ نیز توسط آقای دکتر مظفر امین فرشچیان در دو جلد به فارسی برگردانده شده، بخش اسالم نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره مسلسل ۳۸- پاییز ۱۳۷۴ مقاله‌ای با عنوان «تغییرات جدید اقتصادی و سازماندهی فضا در تالش» که حاصل کار میدانی پروفیسور مارسل بازن و سه نفر جغرافیدان ایرانی است و در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است و همچنین کتابهایی با عنوان «نظری به جامعه عشایری تالش»، «تالشی‌ها کیستند؟»، به ترتیب در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۶۹ توسط آقای علی عبدلی کلوری منتشر شده است.

مشخصات ناحیه مورد مطالعه

ناحیه مورد مطالعه بخش اسالم شهرستان تالش در غرب استان گیلان را در بر می‌گیرد که در ۳۷ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۴۰ دقیقه عرض جغرافیایی شمالی و ۴۸ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۳ دقیقه طول جغرافیایی شرقی واقع شده است (سازمان برنامه و بودجه استان گیلان، ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۰).

بخش اسالم از شمال به بخش مرکزی تالش (دهستان طولارود)، از غرب به شهرستان خلخال (دهستان خاند بیل شرقی از بخش مرکزی)، از جنوب به شهرستان رضوانشهر (دهستانهای دیناچال و ییلاقی ارده از بخش پره‌سر) و از شرق به دریای خزر محدود می‌شود.

بر اساس آمار سال ۱۳۷۸، این بخش با ۴۷۳/۲ کیلومتر مربع مساحت، ۳/۲۲ درصد از مساحت کل استان گیلان را در بر گرفته و از ۳ دهستان، ۷۲ آبادی دارای سکنه و ۷ آبادی خالی از سکنه (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان، ۱۳۷۹، ص ۶۱) (بر اساس مطالعات میدانی ۶۳ نقطه روستایی و ۲۸ استقرارگاه میان بند و ییلاقی) تشکیل یافته است.

مرکز ناحیه مورد مطالعه، روستای ناورود (اسالم) است که به تازگی به نقطه شهری تبدیل شده و با مرکز شهرستان و استان به ترتیب ۸ و ۱۰۷ کیلومتر فاصله دارد.

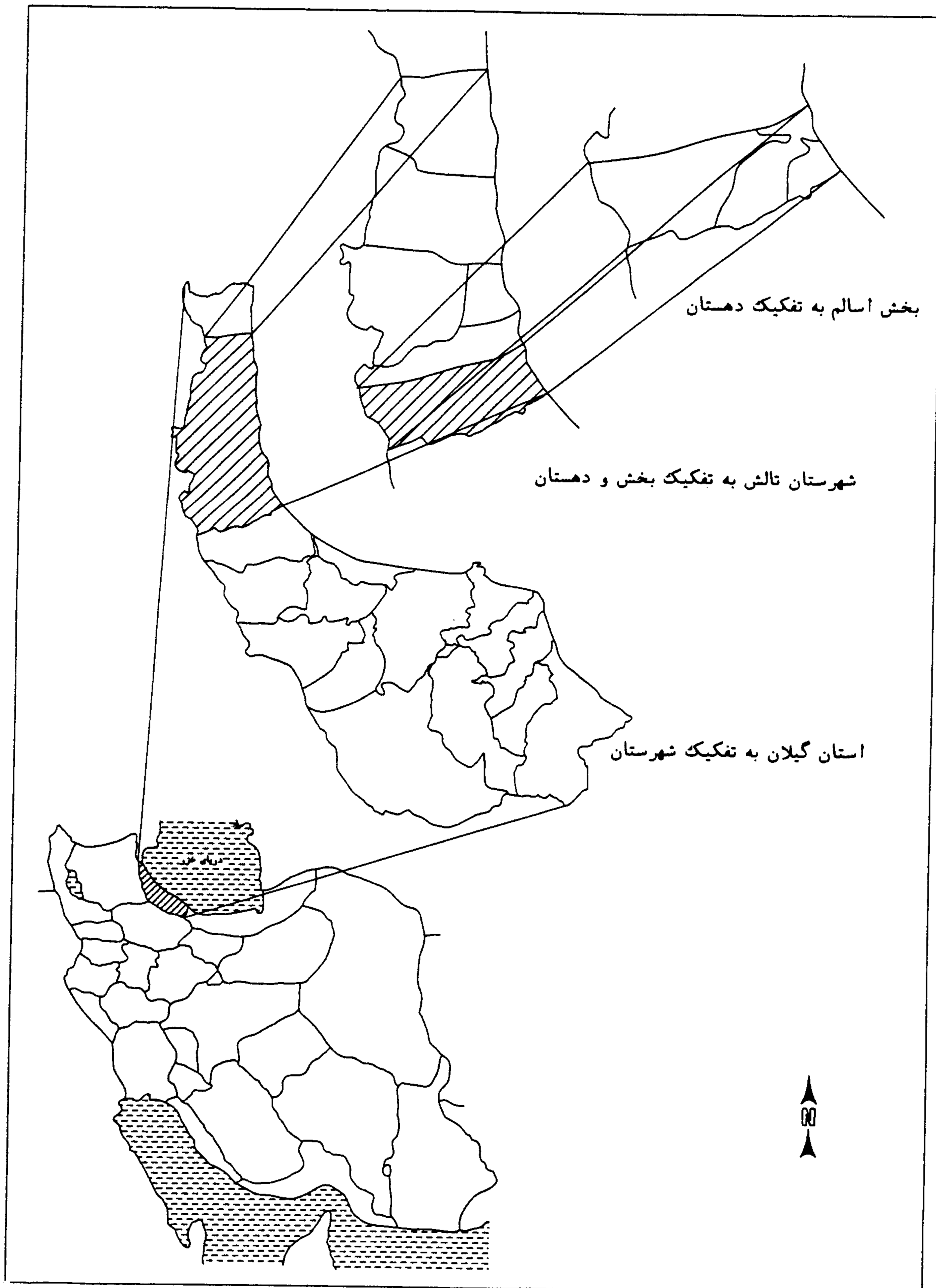
ناحیه مورد مطالعه از یک قسمت ساحلی - جلگه‌ای با سکونتگاههای روستایی و برخوردار از جمعیت قابل توجهه که بخشی از آن به عنوان قلمرو نیمه کوچ‌نشینان ناحیه محسوب می‌شود و یک قسمت کوهپایه‌ای - کوهستانی در غرب آن با جمعیت پراکنده و اندک که اغلب به عنوان قلمرو میان بند و ییلاق نیمه کوچ‌نشینان بشمار می‌رود، تشکیل یافته است. ارتفاعات ناحیه، بخشی از ناهمواریهای تالش است که با جهت شمالی - جنوبی، سطح وسیعی از این ناحیه را در بر گرفته و هر چه از شرق به غرب حرکت کنیم، بر ارتفاع ناحیه افزوده می‌شود که این امر در شرایط اقلیمی، منابع آب، خاک، پوشش گیاهی و زندگی جانوری تأثیر به‌سزایی گذاشته است (بازن مارسل، ۱۳۶۷، صص ۵۳-۴۴).

بر اساس جدول شماره (۱) حدود ۸۰/۶ درصد از آبادیهای بخش اسالم در کوچ شرکت می‌کنند که در کل ۱۳۶۸ خانوار و ۷۲۴۲ نفر نیز جمعیت بخش را در بر می‌گیرد که به ترتیب ۲۰/۴۶ و ۲۰/۶ درصد از خانوار و جمعیت محدوده مورد مطالعه را شامل می‌شود. از کل خانوارهای کوچرو ۲۲/۸۸ درصد دامدار (نگهداری و پرورش دام کوچک) که ۴/۶۸ درصد از کل خانوارهای بخش را شامل می‌شود، ۶۷/۹۸ درصد کشاورز - دامدار (نگهداری و پرورش دام بزرگ در کنار زراعت) و ۹/۱۴ درصد بقیه را نیز کشاورز فاقد دام و خوش نشین تشکیل می‌دهد (مولائی هاشجین، ۱۳۷۸).

جدول ۱- توزیع تعداد و درصد خانوار و جمعیت آبادیهای بخش اسالم و هدف که در کوچ به سر می‌برند

شرح	جمع		دامدار		کشاورز-دامدار		کشاورز فاقد دام، خوش نشین		آبادی	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
خانوار	۱۳۶۸	۱۰۰	۳۱۳	۲۲/۸۸	۹۳۰	۶۷/۹۸	۱۲۵	۹/۱۴	۷۲	۵۸/۶
جمعیت	۷۲۴۲	۱۰۰	۱۶۹۹	۲۳/۴۶	۴۸/۶۹	۶۷/۲۳	۶۷۴	۹/۳۱		

نقشه ۱- جایگاه محدوده مورد مطالعه در تقسیمات اداری کشور



بنابراین تعداد ۳۱۳ خانوار و ۱۶۹۹ نفر جمعیت صرفاً با هدف دامداری در کوچ بسر می‌برند. لازم به توضیح است که تعدادی از خانوارهای کوچ‌نشینان که در قلمرو ایلی خود در حال جابجا شدن هستند و در طول سال در ییلاق، قشلاق و میان بند در حرکت هستند، به دلیل نداشتن متعلقات در روستاها در این آمار گنجانده نشده‌اند.

نسبت جنسی ۱۲۰/۷ نفر، گرایش جمعیت به بزرگسالی، نرخ باسوادی ۵۲/۴ درصد، اکثریت اهل سنت شافعی مذهب، زبان تالشی، ساختار ایلی در قالب ایل، تیره طایفه، ده ده زوئه و خانوار (کوچ)، گروه اجتماعی (شغلی) دمدار، دامدار چند پیشه، دامدار کشاورز و خوش نشین، ابتدائی بودن مساکن با مصالح موقت و نیمه دائمی در قلمرو میان بند و ییلاق، استفاده از چوب به عنوان مصالح موجود در سطح بخش برای ساخت مسکن، تغییر در مصالح مورد استفاده در قلمرو ایلی در سالهای اخیر، فعالیت غالب دامداری و پرورش طیور، جایگاه ویژه آن از نظر ارزش افزوده در مقایسه با سایر فعالیتها، ۳۶/۳ درصد نرخ فعالیت، ۷۶/۷ درصد نرخ اشتغال و ۲۳/۲ درصد نرخ بیکاری، به صورت مکمل و جانبی نظیر: زراعت دیم، زنبورداری، باغداری و نیز برنجکاری و صید و صیادی و بهره‌برداری از جنگل و... از مشخصات اجتماعی و اقتصادی نیمه کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان این ناحیه بشمار می‌روند.

پیدایش و سابقه کوچ‌نشینی در غرب گیلان

زمان استقرار انسان در سواحل دریای خزر از جمله در غرب گیلان را نمی‌توان به درستی مشخص نمود؛ ولی آنچه مسلم است، از چندین هزار سال قبل در این نقاط سرسبز و پر نعمت، انسان استقرار یافته است و امروزه اغلب سکونتگاههای روستایی و تمامی نقاط شهری ناحیه در قسمت جلگه‌ای توزیع شده‌اند و هر چه از جلگه به طرف کوهپایه و کوهستان حرکت کنیم، ضمن کاهش تعداد سکونتگاههای روستایی، عملکرد آنها نیز از سکونتگاههای دائمی به موقت و فصلی تغییر می‌یابد؛ بطوریکه در ارتفاعات بیش از ۱۵۰۰ متر، اغلب استقرارگاههای فصلی بوده و در فصل سرد سال به علت تنگناهای محیطی و عدم امکان بهره‌مندی از مراتع با توجه به ساختار اقتصاد کشاورزی مبتنی بر نگهداری و پرورش دام به شیوه کوچ‌نشینی به استثنای سکونتگاههای نیمه دائمی در حد فاصل ییلاق و قشلاق در قالب میان بند، خالی از جمعیت می‌شود (مولائی هسجین، ۱۳۷۶، صص ۳۳ - ۳۲).

با توجه به موقعیت بخش اسالم که به صورت طولی در جهت شرقی - غربی از ساحل دریای خزر تا ارتفاعات تالش امتداد پیدا کرده است، قسمت جلگه‌ای، کوهپایه‌ای جنگلی و کوهستانی که در تنوع اقلیمی و تنوع فعالیتهای انسانی نقش دارد، موجب پیدایش شیوه معیشت و زندگی کوچ‌نشینی و کوه‌نشینی در این ناحیه از غرب گیلان شده است.

آثار و بناها، گورستانهای باستانی، اشیاء کشف شده و برخی از نشانه‌ها و مدارک موجود بیانگر آن است که در سرزمین تالش از چندین هزار سال پیش تمدن وجود داشته و تا جایی که از منابع تاریخی بر می‌آید، دست کم از زمان مادها، دولتی به نام کادوس‌ها وجود داشته است.

اگرچه تاریخ مسکون شدن ارتفاعات تالش هنوز مشخص نشده است، ولی به احتمال زیاد این سرزمین دیرتر از دیار کم آب و علف مجاور خود یعنی آذربایجان مسکون شده است و نخستین گروههای انسانی که به ارتفاعات تالش روی آورده‌اند، دامدارانی بوده‌اند که در جستجوی مراتع تازه و مناسب از غرب به این ارتفاعات صعود کرده‌اند.

از آنجا که شرایط جغرافیایی به گونه‌ای است که دامداران نمی‌توانسته‌اند تا تمام مدت سال را در یک محدوده سپری کنند؛ با فرارسیدن فصل سرد سال به دامنه‌های شرقی سرازیر شده و استقرارگاههای فصلی در این محدوده ایجاد

می‌نمودند و بدین ترتیب بنای یک جامعه کوچ‌نشین را پی‌ریزی کردند. اگرچه امروزه بخش عمده‌ای از این قوم در بخش جلگه‌ای تالش استقرار یافته و شهرها و روستاها را بوجود آورده‌اند.

به دلیل وجود ارتباط تنگاتنگ بین جلگه‌ها و کوهستان از یک طرف و عدم امکان بهره‌برداری مستمر و دائمی از ارتفاعات و دامنه آنها از سوی دیگر و نیز استفاده بهینه از آنها برای دامداری به علت فراهم بودن مرتع و منبع آب و شرایط اقلیمی موسمی مناسب، به شیوه کوچ‌نشینی خود ادامه داده‌اند و امروزه حتی غیر از دامداران نیمه کوچ‌نشین در فصل گرم سال بسیاری از جمعیت روستایی و حتی شهری ناحیه نیز جهت گذران اوقات فراغت و بهره‌گیری از هوای دل‌انگیز و آرام بخش از استقرارگاههای کوهستانی استفاده می‌کنند (عبدلی کلوری، ۱۳۷۱، صص ۲۳-۲۴).

بنا به نوشته هـ - ل رابینو در کتاب ولایات دارالمرز ایران - گیلان «هر قبیله به همان ترتیب که در جلگه مزرعه دارد، بیلاق و زمین هم در کوه دارد که هیچوقت با سهم قبیله دیگر مخلوط و درهم نمی‌شود اما در داخل مرز قبیله، هر کس خیمه خود را برپا می‌سازد یا کلبه خویش را بنا می‌نهد» (رابینو، ۱۳۷۴). اسالم یکی از پنج ناحیه‌ای است که تالش‌ها در آن پراکنده شده‌اند که از تاریخ این ناحیه اطلاعات دقیقی در دست نیست.

دیاکونوف مورخ معاصر شوروی سابق در کتاب تاریخ ماد نوشته است که کادوسیان از دوران ماد و پس از آن با استقلال زندگی می‌کردند و یا اگر استقلال کامل نداشته و موطنشان یک سرزمین یا کشور مستقل شناخته شده نبود، حداقل در اداره امور مربوط به خویش از آزادی و استقلال کامل برخوردار بودند. در دوره ارباب و رعیتی، چند تن از اربابان منطقه صاحب اختیار جنگل‌ها و مراتع بوده‌اند. افراد جنگل‌نشین فعلی و یا پدرانشان، رعیت و یا چوپان آنها بودند که هر رعیت یا چوپان دام یکی از اربابان را نگهداری می‌کرده و مزد بخور و نمیری را دریافت می‌داشته است و در حین دامداری خود نیز اقدام به جمع‌آوری تعدادی گوسفند می‌نمودند و کم‌کم قدرت اربابان منطقه چه از نظر قانونی و چه از نظر اجتماعی کاسته شد و ارتباط اقتصادی خانوارهای پرداخت‌کننده مبالغ سالیانه و یا اجناس بدست آمده از دامداری کاهش یافته و استقلال نسبی در خانوارهای چوپانان بوجود آمد که این استقلال را در دوران انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد (مهندسین مشاور تاک سبز، ۱۳۷۷، صص ۲۶-۲۷).

علل و انگیزه‌های کوچندگی

در غرب گیلان بویژه در بخش اسالم، به جهت کوهستانی بودن و برخورداری از مراتع غنی در فصل گرم سال و گرمای شدید و با توجه به گستردگی فعالیت‌های زراعی که امکان تعلیف دامها را به علت نبود زمینهای مرتعی محدود می‌کند و همچنین گرایش جلگه‌نشینان به ارتفاعات به عنوان اولین مکان استقرارشان، ارتباط بین جلگه و کوهستان به دو شکل زیر صورت می‌گیرد:

الف - کوچ کشاورزان بالاخص برنجکاران که معمولاً از اواخر خردادماه آغاز می‌گردد. بیلاق آنها در ارتفاعات متوسط (میان بند) قرار دارد و برای برداشت برنج در نیمه مردادماه از بیلاق به محل استقرار دائمی خود مراجعت می‌کنند و اغلب از راههای ماشین رو به صورت یک روزه رفت و برگشت انجام می‌گیرد.

این شیوه کوچ از نقاط روستائی و شهری ناحیه و برحسب عادت، فرار از گرمای پایین دست، گذران اوقات فراغت

و نگهداری تعداد کمی دام بزرگ صورت می‌گیرد.

ب - کوچ دامدارانی که در قالب نیمه کوچ‌نشین و ترانسهمانس (رهم گردان) و بدون پرداختن به فعالیت‌های زراعی

در محدوده‌های قشلاقی، میان‌بند و ییلاقی صورت می‌گیرد.

محدوده قشلاقی کوچندگان تا شروع جنگلهای انبوه در غرب ناحیه واقع شده و در فصل گرم سال، روستاهای قشلاقی تقریباً از جمعیت خالی شده و به ارتفاعات (میان‌بند و ییلاق) کوچ می‌کنند و در فصل سرد سال و با بازگشت آنها، از جمعیت برخوردار می‌شوند.

قلمرو میان‌بند در غرب قلمرو قشلاقی و بعد از اتمام جنگلهای انبوه آغاز می‌شود و تقریباً تا پایان جنگلهای پراکنده و تُنک ادامه دارد و بعد از این، قلمرو ییلاقی آغاز می‌شود که تا خط‌الرأس ارتفاعات تالش ادامه پیدا می‌کند که از مراتع غنی برخوردار هستند (مولائی هاشجین، ۱۳۷۶، صص ۵۸-۵۰).

با توجه به مطالب فوق، علل کوچ‌نشینی در ناحیه مورد مطالعه عبارتند از:

- نیاز به ییلاق و میان‌بند برای دستیابی دامها به مراتع در فصول گرم سال؛
- سابقه سکونت‌گزینی در ارتفاعات و حرکت به پایین دست و داشتن زمین در ییلاق و میان‌بند؛
- وجود مراتع غنی و مناسب در میان‌بند و ییلاق و ضرورت استفاده از آنها؛
- تخصص در دامداری و عدم آشنایی با فعالیتهای زراعی و باغی؛
- شرایط طبیعی خود کاملاً این اجازه را به افراد می‌دهد تا یک زندگی کوچ‌نشینی اختیار نمایند و به عبارتی جبر محیطی تا حدود زیادی موجب پدیده کوچ‌نشینی شده است؛
- عادت که از گذشته تا به حال به کوچ و جابجایی می‌پردازند؛
- انگیزه روانی که زندگی و ادامه بقاء خویش و جامعه خود را در حرکت می‌بینند و
- استفاده از هوای پاک و دمای مناسب کوهستان، اغلب همراه با دامداری بویژه برای برنجکاران دامدار.

پراکندگی جغرافیایی کوچ‌نشینان

با توجه به تعریف عشایر کوچنده و براساس سرشماری عشایر کوچنده کشور در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷، به علت عدم شمول کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان غرب گیلان به جز تعداد اندکی از آنها در بخشهای کرگانرود و مرکزی از شهرستان تالش (دهستانهای لیسار، کرگانرود، ساحلی جوکندان، کوهستانی تالش، طولارود و شهرتالش)، ارائه آمار و اطلاعاتی از تعداد و درصد کوه‌نشینان غرب گیلان و بخش اسالم به صورت دقیق براساس نتایج سرشماری عشایر کوچنده کشور امکان‌پذیر نبود و لذا در این تحقیق با توجه به مطالعات میدانی، نیمه کوچ‌نشینان اسالم بررسی شده است.

تحت تأثیر عواملی نظیر: ارتفاع، شیب، اقلیم، خاک و پوشش گیاهی و تنوع جغرافیایی بخش، از شرق به غرب می‌توان آن را به چهار قسمت تقسیم نمود:

۱- قسمت جلگه‌ای و ساحلی با فعالیت صید و صیادی در ساحل و زراعت غالب برنج که عمدتاً دارای دام بزرگ هستند.

۲- ارتفاع کمتر از یک هزار متر با موقعیت جلگه‌ای و کوهپایه‌ای شامل مراتع زمستانی (قشلاق) که اصطلاحاً در محل «آجیر»^(۱) نامیده می‌شود که زراعت برنج و باغداری نیز تا پای ارتفاعات صورت می‌گیرد و معمولاً نیمه کوچ‌نشینان

از نیمه دوم آذرماه تا اواسط اسفند ماه هر سال در این محدوده استقرار می‌یابند.

۳- ارتفاع یک هزار متر تا حدود دو هزار متر شامل مراتع پاییزه و بهاره (میان بند) که اصطلاحاً در محل «کفش»^(۱) یا «مین‌گیریه»^(۲) نامیده می‌شود که کوه‌نشینان اسکان یافته در همین محدوده سکونت دارند.

در این محدوده کوهستانی جنگلی، زراعت دیم و باغداری محدود خود مصرفی انجام گرفته و نیمه کوچ‌نشینان از اواسط اسفند ماه تا اواسط فروردین و اواخر مهرماه تا اواسط آذرماه در این محدوده استقرار یافته و از مراتع آن بهره‌مند می‌شوند.

۴- ارتفاع دو هزار متر و بالاتر که شامل مراتع تابستانی (بیلاق) و از نیمه آخر بهار تا اواخر تابستان مورد استفاده نیمه کوچ‌نشینان قرار می‌گیرند که در اصطلاح محلی «اسپیت»^(۳) و «بند»^(۴) گفته می‌شود.

بنابراین، قسمت کوهستانی با فعالیت مسلط فصلی دامداری که در فصل گرم توسط نیمه کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار می‌گیرند، از قسمت جلگه‌ای و ساحلی متمایز است. بخشی از کوه‌نشینان در طول سال یکبار از قشلاق به بیلاق و بالعکس کوچ می‌کنند. این افراد شامل خانوارهایی می‌شود که مساکن قشلاقی آنها در ارتفاعات کمتر از یک هزار متری واقع شده است.

زمان کوچ بهاری (از قشلاق به بیلاق) آنها اغلب چند هفته دیرتر از زمان کوچ عشایر و زمان کوچ پاییزی شان نیز (از بیلاق به قشلاق) زودتر فرا می‌رسد و نقاط سکونت آنها در بیلاق اغلب در داخل محدوده جنگلهای پراکنده یعنی میان بند واقع شده و بندرت خارج از محیط جنگلی می‌باشد و در بیلاق نیز فعالیت کشاورزی دارند (عبدلی کلوری، ۱۳۷۱، ص ۹۹).

در حقیقت در مرحله اول، ساکنان ارتفاعات عموماً به عنوان دامدار از کشاورزان یعنی برنجکاران جلگه متمایز می‌شوند. صاحبان گله‌های کوچک که امکان نگهداری از دامهایشان در طول سال و یا مدتی از سال برایشان مقدور نیست، ترجیح می‌دهند که با یک دامدار متخصص توافق کرده تا گله‌های آنها را به گله خود ملحق کند. این نوع بهره‌برداری غیرمستقیم با یک قرارداد که عموماً کتبی است، صورت می‌گیرد و در صورت عدم آشنایی قبلی طرفین، شهودی نیز وجود دارد (بازن مارسل، ۱۳۶۷، صص ۳۲۳-۳۲۴).

اشکال کوچ‌نشینی

بطور کلی جابجایی‌های شبانی که ارتفاعات مختلف را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند با یکدیگر به سبب تعداد توقفها، مدت زمان و تقویم جابجایی‌ها، ترکیب با کارهای سال زراعی و سازمانبندیهای اجتماعی-اقتصادی تفاوت دارند که طبیعتاً جابجایی‌های برنجکاران، ساده‌تر از دامداران متخصص می‌باشد (همان، ص ۳۵۵).

الف - جابجایی‌های برنجکاران: اگرچه بسیاری از برنجکاران دارای احشام کوچک هستند، ولی اغلب از احشام بزرگ خود نگهداری می‌کنند و تقویم آنها کاملاً به تقویم برنجکاری مربوط می‌شود.

در ساده‌ترین نوع کوچ، خانواده جلگه را همراه با گله‌هایش در تیرماه یعنی بعد از اتمام وجین علفهای هرز برنجزار

1- Kafshan

2- Mein geriyeh

3- Spit

4- Band

ترک می‌کند و نیمه اول تابستان را در میان بند (ارتفاعات متوسط) به سر می‌برند و برای دروی برنج در نیمه مرداد ماه به جلگه بر می‌گردند.

صعود به میان بند مانند پایین آمدن از آن، معمولاً در عرض یک روز انجام می‌گیرد و تعدادی اسب و یا قاطر که متعلق به خانواده و یا اجاره‌ای بوده، گروه را همراهی می‌کند. در حال حاضر بسیاری از برنج کاران در مسیرهایی که امکان استفاده از وسایل نقلیه وجود دارد، برای جابجایی وسایل و اسباب مورد نیاز زندگی، دامهای بزرگ و افراد خانواده عمدتاً از وانت و کامیونهای کوچک استفاده می‌کنند.

با شخم برنجزارها، نگهداری دامها در جلگه‌ها مشکل شده و حتی باعث ایجاد دردسر می‌شود. زیرا از یک طرف مراتع جهت چرای دام وجود ندارد و از طرف دیگر باید از ورود آنها به برنجزارها با ایجاد پرچین و یا بستن جلوگیری کرد و به همان ترتیب هنگام درو نیز فقط حضور حیوانات باری که برای حمل دسته‌های شلتوک به انبار مورد استفاده قرار می‌گیرند، در جلگه ضروری است و ترجیح می‌دهند تا هنگامی که از خوشه‌ها باقی مانده است از ورود گاو به برنجزارها جلوگیری شود.

بطور کلی به دلیل مشکل تهیه غذای احشام در جلگه و وجود چراگاههای وسیع کوهستانی، عادت به کوچ در گاوهای مناطق جلگه‌ای بوجود آورده است؛ بدین معنی که در اردیبهشت ماه تحت تأثیر این کشش کوهستان، گاوهای بسیاری مشاهده می‌شود که خود از حاشیه جاده، راه میان بند را در پیش گرفته‌اند.

اغلب افراد خانواده در اواخر اردیبهشت ماه و اوایل خردادماه به دو دسته تقسیم می‌شوند. بدین ترتیب که چند تن از جوانان مجرد و یا پیرمردان همراه احشام به ییلاقها صعود می‌کنند و به مدت یک ماه در آنجا اقامت می‌کنند و بقیه افراد خانواده در پایین دست باقی می‌مانند.

هنگام برداشت محصول برنج در جلگه که به حداکثر نیروی کار احتیاج است، عموماً پیرمردان با احشام در میان بند باقی مانده و بعد از اتمام کامل درو به پایین می‌آیند و برخی از خانواده‌ها که افراد آنها کمتر بوده و نمی‌توانند چندین نفر را همراه احشام قبل و بعد از کوچ خانوادگی بفرستند، به ناچار احشام خود را به خویشاوندان و یا همسایه می‌سپارند.

ب - جابجایی‌های دامداران متخصص: پیچیدگی جابجایی‌های شبانی به حدی است که امکان نشان دادن گوناگونی آنها نیست. این پیچیدگی یا از تعداد ارتفاعات مورد استفاده و یا از تفاوت زمانی و یا مکانی بین جابجایی احشام بزرگ و کوچک حاصل می‌گردد.

براساس مطالعات میدانی و نتایج بدست آمده از پرسشنامه، خانوارهایی که از آبادیها و استقرارگاههای دارای سکنه بخش اسالم در کوچ بسر می‌برند، ۵/۲۰ درصد خانوارها در کوچ بسر می‌برند که در حدود ۲۳ درصد از جابجایی‌ها، فعالیت اصلی دامداری بوده و نگهداری و پرورش دام کوچک رواج دارد، بطور منظم و مداوم در قلمرو ایلی یعنی قشلاق، میان بند و ییلاق جابجا می‌شوند و ۷۷ درصد بقیه خانوارها را کشاورزان دامدار، کشاورزان فاقد دام و خوش نشین شامل می‌شود که عموماً بر حسب عادت، فرار از گرما و گذران اوقات فراغت، پس از کاشت برنج جابجایی خود را به طرف میان‌بند آغاز می‌کنند.

در این میان دهستانهای خرگیل و خاله‌سرا به ترتیب بیشترین سهم دامداری و دهستان اسالم کمترین را از آن خود کرده است (جدول شماره ۲).

جدول ۲ - توزیع خانوارهایی که در بخش اسالم و به تفکیک دهستان در کوچ بسر می‌برند (سال ۱۳۷۸)

دهستان	دامدار		کشاورز-دامدار		کشاورز فاقد دام و خوش‌نشین		جمع		تعداد خانوار (۱۳۷۵)	سهیم کوچ‌روها از کل خانوار
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
خاله‌سرا	۶۱	۳۷/۶۵	۸۶	۵۳/۰۹	۱۵	۹/۲۶	۱۶۲	۱۱/۸۴	۱۳۹۲	۱۱/۶۴
اسالم	۶۳	۸/۶۴	۶۶۶	۸۵/۶	۴۲	۵/۷۶	۷۲۹	۵۳/۲۹	۳۷۹۴	۱۹/۲۱
خرجگیل	۱۸۹	۳۹/۶۲	۲۲۰	۴۴/۱۲	۶۸	۱۶/۲۶	۴۷۷	۳۴/۸۷	۱۵۰۱	۳۱/۷۸
کل بخش	۳۱۱۳	۲۲/۸۸	۹۳۰	۶۷/۹۸	۱۲۵	۹/۱۴	۱۳۶۸	۱۰۰	۶۶۸۷	۲۰/۴۶

در کل، اشکال کوچ در محدوده مورد مطالعه اعم از کوچ‌نشینان و کوه‌نشینان را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
 ۱- نیمه کوچ‌نشینی که در این شکل از کوچ جابجایی همراه خانواده و باروبنه طبق تقویم و برنامه زمان بندی صورت می‌گیرد.

۲- ترانسهمانس (رمة گردانی) که در این شکل افرادی به نام چوپان، دام چند خانوار را که بر اساس قراردادی در اختیار گرفته، طبق تقویم و برنامه زمان بندی و در قلمرو ایلی جابجا می‌کنند و در بسیاری از موارد چوپانان نیز خود دارای چند رأس دام هستند و در کنار سایر دامها به پرورش و نگهداری آنها می‌پردازند.

تفاوت شیوه ترانسهمانس این بخش با شکل ترانسهمانس به شکل مرسوم آن، در نوع بهره‌برداری از دامها است که برخلاف شکل مرسوم آن، برای تولید گوشت نبوده، بلکه شیر، فرآورده‌های لبنی و پشم، مو و کرک توأمان مورد نظر است.

۳- جابجایی کشاورزان برنجکار جلگه به همراه دام بزرگ که تقریباً از زمان کاشت محصول آغاز و تا پایان برداشت برنج در میان بند ادامه دارد.

۴- جابجایی کشاورزان فاقد دام که بر حسب عادات و فرار از گرما، هواخوری و گذران اوقات فراغت، به میان بند حرکت می‌کنند.

۵- خوش‌نشینان که فاقد دام و فعالیت کشاورزی بوده و صرفاً بر حسب عادت و برای گذران اوقات فراغت جابجا می‌شوند. بنابراین کوچ و جابجایی در محدوده مورد مطالعه به دو صورت عمده صورت می‌گیرد: یکی کوچ موسمی که در قالب جابجایی منظم، مداوم، سالیانه و فصلی بویژه برای نیمه کوچ‌نشینان بین قشلاق و بیلاق صورت می‌گیرد؛ البته رمة گردانان و کشاورزان دامدار نیز در این گروه جای می‌گیرند و دیگری کوچ و جابجایی موضعی که در محدوده‌های قشلاقی، میان بند و بیلاقی و برای بهره‌مندی از مراتع توسط نیمه کوچ‌نشینان صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

- تنوع محیطی و فعالیتهای انسانی در محدوده مورد مطالعه که به صورت طولی و در جهت شرقی - غربی از ساحل دریای خزر تا ارتفاعات تالش امتداد پیدا کرده، موجب پیدایش شیوه معیشت و زندگی کوچ‌نشینی و کوه‌نشینی شده است.

- نخستین گروه‌های انسانی که به ارتفاعات تالش روی آورده‌اند، در جستجوی مراتع تازه و مناسب بوده و از آنجا که شرایط جغرافیایی به گونه‌ای بود که دامداران نمی‌توانستند تمام مدت سال را در یک محدوده سپری کنند، استقرارگاه‌های فصلی ایجاد و بنای یک جامعه کوچ‌نشینی را پی‌ریزی نمودند.

- تخصص در دامداری، شرایط طبیعی حاکم، نگهداری و پرورش دام، سابقه سکونت‌گزینی در ارتفاعات، وجود مراتع غنی و مناسب بویژه در بیلاق و میان‌بند، گذران اوقات فراغت، عادت و فرار از گرمای پائین دست در فصل گرم و سرمای بالادست در فصل سرد سال، از علل عمده کوچ‌نشینی در محدوده مورد مطالعه محسوب می‌شوند.

- نیمه کوچ‌نشینی، ترانسهمانس و جابجایی کشاورزان برنج کار جلگه با دام خود در قالب کوچ موسمی همراه با جابجایی منظم، مداوم و سالیانه فصلی و کشاورزان فاقد دام و خوش‌نشینان فاقد دام و فعالیت‌های کشاورزی در قالب کوچ و حرکت موضعی، از مهمترین اشکال کوچ‌نشینی بشمار می‌روند.

منابع و مآخذ

- ۱- بازن مارسل، ترجمه دکتر مظفر امین فرشچیان (۱۳۶۷)، تالش منطقه قومی در شمال ایران، مؤسسه چاپ و انتشارات فرهنگی آستان قدس رضوی، جلد دوم.
- ۲- رابینو هل، ترجمه خماسی زاده جعفر (۱۳۷۴)، ولایات دارالمرز ایران، گیلان، چاپ انتشارات طاعتی.
- ۳- عبدلی کلوری علی (۱۳۷۱)، نظری به جامعه عشایری تالش، انتشارات اطلاعات.
- ۴- عزیززاده شاد ابراهیم (۱۳۷۴)، بررسی جغرافیایی کوچ‌نشینان غرب گیلان (حویق)، پایان‌نامه کارشناسی جغرافیای انسانی، استاد راهنما نصراله مولائی هاشجین گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- ۵- مولائی هاشجین دکتر نصراله، (۱۳۷۸)، بررسی نظام عملکرد دامداری سستی در جوامع نیمه کوچ‌نشین غرب گیلان به منظور امکان سنجی تثبیت جمعیت و تحول شیوه معیشت دامداری سستی (مطالعه موردی: بخش اسالم)، طرح پژوهشی، گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- ۶- -----، (۱۳۷۶)، بررسی جغرافیایی روند تحولات جمعیت در غرب گیلان با تأکید بر نقش سیاست‌های جمعیتی طرح پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- ۷- -----، (۱۳۷۸)، مطالعات میدانی در غرب گیلان، بخش اسالم.
- ۸- آمارنامه استان گیلان ۱۳۷۸، (۱۳۷۹)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان.
- ۹- چکیده گزارش‌های اجمالی استان‌های کوچ‌نشین کشور (۱۳۷۲)، دفتر مطالعات طرح توسعه مناطق عشایری سازمان امور عشایر ایران.
- ۱۰- سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۶۶، جمعیت عشایری دهستان‌های کشور (۱۳۷۸)، مرکز آمار ایران.
- ۱۱- سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، (۱۳۷۷)، جمعیت عشایری دهستان‌های کشور ۱۳۷۸، مرکز آمار ایران.
- ۱۲- مختصات جغرافیایی استان گیلان بر اساس آخرین تقسیمات سیاسی ۱۳۷۷، (۱۳۷۸)، سازمان برنامه و بودجه استان گیلان.
- ۱۳- مطالعات اجتماعی و اقتصادی حوزه ۸ لومیر (طرح سازماندهی و تجمیع خانوارهای پراکنده جنگل‌نشین)، (۱۳۷۷)، مهندسین مشاور تاک سبز، اداره کل منابع طبیعی استان گیلان، وزارت جهاد سازندگی.

